

## میراث جهانی بایدن

جو بایدن، رئیس جمهوری آمریکا روز سه‌شنبه سخنرانی خداحافظی خود را در نشست عمومی سازمان ملل انجام داد. زمانی که درباره نیم قرن خدمت به عموم و شوخی قدیمی سن‌اش را مطرح کرد، خنده‌های ملایم حضار را به‌صدا درآورد. او سپس از چالش‌های پیش‌روی جهان، دفاع از اوکراین و پایان جنگ در خاورمیانه گفت و صدای تشویق پراکنده و کم‌نماینندگان سازمان ملل شنیده شد. زمانی که از خروج آمریکا از افغانستان دفاع کرد سکوت عمیقی فضا را فرا گرفت. به‌یادماندنی‌ترین بخش سخنان بایدن در آخر اتفاق افتاد، زمانی که از تصمیم خود برای کناره‌گیری از رقابت در انتخابات در ۸۱ سالگی صحبت کرد. او گفت، بیاید هیچ‌وقت فراموش نکنیم بعضی مسائل مهم‌تر از ماندن در قدرت است. بایدن تشویق طولانی‌ای را برای این جمله دریافت کرد که عجیب است چون بسیاری از کشورهایی که نمایندگان حضور داشتند توسط رهبران اقتدارگرایی هدایت می‌شوند که فارغ از هزینه‌ها تلاش می‌کنند در قدرت باقی بمانند. اما سپس همانطور که رئیس‌جمهور آمریکا از روی صحن پایین می‌رفت، چه از تریبون سازمان ملل و چه از صحن جهانی، موضوع دیگر مشخص شد: سیستم شکست‌خورده جهانی که بایدن امیدوار بود به‌عنوان رئیس‌جمهور احیا کند عمدتاً به‌ثمر نرسید. علاوه بر آن، با اینکه ۴ ماه از ریاست‌جمهوری او باقی مانده، بایدن شانس کمی برای حل درگیری‌های مرگبار کنونی دارد که یکی از آنها هر روز شدیدتر می‌شود؛ حملات اسرائیل به حزب‌الله در لبنان؛ در حالی که دیپلمات‌های آمریکایی هیچ کاری برای مهار آن نتوانسته‌اند انجام دهند. والتر راسل مید در وال استریت ژورنال می‌نویسد: «بایدن ممکن است عاشق دیپلماسی باشد اما دیپلماسی عاشق او نیست.» سازمان ملل هم به‌خودی خود هر آنچه که نمایندگی می‌کرد به‌سرعت از اساس آن که لیگ ملت‌ها بود، فاصله گرفته است. آمریکا در یک طرف و روسیه و چین در طرف دیگر، به‌زبان دیگر سه کشور از پنج کشور عضو دارای حق وتو در شورای امنیت، سازمان ملل بار دیگر به‌فوتبالی بین قدرت‌های بزرگ، پلتفرمی برای روبرویی و بن‌بست‌های بی‌پایان تبدیل شده است. این شرایط یادآور اوج جنگ سرد و زمانی است که اتحاد جماهیر شوروی به‌سادگی تقریباً هر چه در دید بود (به جز چند استثنا مثل طرح مارشال و قطعنامه جنگ کره که در هر دو مورد نمایندگان شوروی غایب بودند) را وتو می‌کرد. مجمع عمومی که زمانی بسیار مورد تکریم قرار می‌گرفت حالا بیش از هر زمان دیگری تحت تاثیر سیاست‌های منطقه‌ای، سخنوری و دوستانه‌تر شدن کم‌اهمیت کشورهای کوچک‌تر و اغلب اظهارات ضداسرائیلی قرار گرفته است. روز سه‌شنبه هم اظهارات مشابهی از سوی رهبران جهان که پس از بایدن پشت‌تربون آمدند مطرح شد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و شبکه‌کُتل‌های گسترده‌اش را با آدولف هیتلر مقایسه کرد. اردوغان همچنین از شورای امنیت و ۵ عضو دائم آن انتقاد کرد و گفت جهان بزرگتر از ۵ است. بایدن در سخنرانی‌اش به‌دنبال مقایسه شرایط متزلزل جهانی امروز با زمانی که اولین بار در ۲۹ سالگی به‌عنوان سناتور آمریکا انتخاب شد، بود و جنگ ویتنام و جنگ سرد در جریان بودند. بایدن گفت، آمریکا و جهان آن دوران راپشت‌سر گذاشتند. بدون عقب‌نشینی‌های قابل‌توجه آسان و راحت نبود. اما ما به کاهش تهدید تسلیحات هسته‌ای ادامه می‌دهیم، چه از طریق کنترل تسلیحات و چه از طریق به‌پایان رساندن جنگ سرد. بایدن می‌گوید: «اسرائیل و مصر وارد جنگ شدند اما صلحی تاریخی را رقم زدند. ما هم جنگ در ویتنام را به‌پایان رساندیم.» بایدن گفت: «من حرکت قابل‌توجه تاریخ را دیده‌ام.» که خدمت به عموم را به‌همان اندازه که هنگام ورود خوش‌بین بود، ترک می‌کند. استیون اشلسینگر، نویسنده کتابی درباره پیدایش سازمان ملل می‌گوید، بایدن در پایان سخنرانی‌اش هیچ سیاست جدیدی را ارائه نداد. او ایده‌های جدید درباره برقراری صلح چه در اوکراین و چه در غزه را مطرح نکرد. او همچنین سازمان ملل را به‌دلیل عدم توانایی در این بحران‌ها سرزنش نکرد. والتر راسل مید اشاره می‌کند، تلاش‌های بایدن برای تغییر هژمونی نظامی به دیپلماسی اکثر جبهه‌ها بیشتر از همه در خاورمیانه شکست خورد. هیچ دولتی در تاریخ آمریکا به‌اندازه دولت بایدن با دیپلماسی خاورمیانه درگیر نبوده است. برخی منابع می‌گویند یک حس قوی در خاورمیانه وجود دارد که نتانیاهو دیگر به حرف‌های بایدن و اعضای تیم‌اش گوش نمی‌دهد. در عوض به جنگ خود ادامه می‌دهد تا رئیس‌جمهور بعدی آمریکا انتخاب شود. به گفته یکی از دیپلمات‌ها، برای اسرائیلی‌ها و اعراب (برای تقدیم هرگونه پیروزی به بایدن هیچ دستاورد سیاسی وجود ندارد.)»



### نگاه نظریه‌پرداز

## در این جنگ مقاصد مهم هستند



جورج فریدمن  
استراتژیست

با توجه به تشدید اوضاع در شمال اسرائیل، بررسی اهداف حملات ۷ اکتبر و آنچه که ممکن است برای آینده درگیری‌ها مهم باشد، ضروری است. قصد حماس در آن روز نه‌تنها حمله به شهرک‌ها بلکه گروگان‌گیری بود. از هدف حماس به لحاظ استراتژی نامشخص بود. حماس می‌دانست که این حملات اسرائیل را مجبور به تسلیم شدن در برابر خواسته‌هایش یا عقب‌نشینی از مواضعی که اسرائیل را در برابر حمله مستقیم محافظت می‌کند نخواهد کرد و بنابراین به هیچ عنوان متعجب نشد وقتی دید که هفتم اکتبر با یک ضد حمله خونین پاسخ داده شد. هدف از عملیات حماس آسیب رساندن به اسرائیل نبود، بلکه هدف آن ارتقای جایگاه این گروه بود. حماس می‌دانست که با انجام این عملیات نیروهای خود را از دست می‌دهد، اما فکر می‌کرد در درگیری‌های گسترده‌تر منطقه جایگاهی به دست می‌آورد. اما شایعاتی مبنی بر انگیزه پنهان وجود داشت. در اوایل درگیری، برخی معتقد بودند که بازیگران دیگر حماس را در حمله‌اش تقویت و حمایت خواهند کرد. تنها کاندیدای واقعی برای انجام این کار حزب‌الله بود که متعهد

ایران به شمار می‌رود. ایران از حماس حمایت می‌کند، اما حماس سنی مذهب است و بنابراین، حمایت ایران از حزب‌الله با حمایتش از حماس متفاوت خواهد بود. ایران قطعاً دشمن اسرائیل است، اما هدف بزرگ‌تر ایران، افزایش گستره نفوذش در جهان عرب است. شایعه‌ای وجود داشت که حاکی از آن بود که حماس می‌دانست حزب‌الله در این حمله شرکت نخواهد کرد زیرا با انجام این کار موقعیت خود را به خطر می‌اندازد. به عبارت دیگر، هدف از حملات ۷ اکتبر، کشتاندن نیروهای اسرائیلی به نبرد با نیروی ثابت شهری بود. این استراتژی به اسرائیل لطمه زد اما برتری اسرائیل به لحاظ برخورداری از منابع را به چالش نکشید. پاسخ اسرائیل به هر حال، قاطعانه و مرگبار بود. این پاسخ با هدف آزادی گروگان‌ها، سرکوب حماس و در نتیجه امنیت اسرائیل طراحی شده بود. اما کاری که اسرائیل کرد این بود که درها را به روی ایران و حزب‌الله باز کرد. خسارتی که به حماس وارد شد به این معنی بود که کمکی که حماس از ابتدا از حزب‌الله انتظار داشت دیر ارائه شد و تاثیری که حمله حماس بر ایران و حزب‌الله گذاشت این بود که درها را برای قرار گرفتن ایران و حزب‌الله در موقعیت سیاسی بهتر و موضع نظامی برتر به‌خصوص در لبنان باز کرد. در ابتدا، حزب‌الله در موقعیتی نبود که



# ایران باید محاسبه‌گر باشد

عکس: Getty Images



حسن لاسجری

تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه

### نگاه کارشناس

به نظر می‌رسد که موضوع جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه به‌عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است و با توجه به اینکه این جنگ‌های نیابتی بعضاً با الگوهای دیگری مثل تفکرات، اعتقادات و باورها در هم تنیده شده است، بنابراین توجیه قابل‌قبولی نیز دارد. همچنین با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی یک سیستم تجاوزگر و توسعه‌طلب است و لاقدر در شش دهه‌ای که در خاورمیانه زندگی می‌کند نشان داده که به قواعد بین‌المللی خیلی پایبند نیست و تلاش می‌کند به ضرب و زور و با وسایل قهرآمیز مثل جنگ و نزاع و درگیری و ترور خودش را به اثبات برساند، بنابراین جمهوری اسلامی ایران همین سیاستی که در حال حاضر در پیش گرفته است را باید ادامه دهد. یعنی ضربه‌زدن‌های مقطعی و موردی و نشستن و فعال کردن بازوهای منطقه‌ای و ارتباطاتی که با گروه‌های مختلف مقاومت دارد. با توجه به مجموع نگاه‌هایی که ما در خاورمیانه نسبت به قدرت‌های بزرگ و اسرائیل داریم، شاید این سیاست راهگشاستر باشد و در حال حاضر تاکنون توانسته است ضمن حفظ تمامیت ارضی و امنیت ما بعضاً پاسخ‌های مناسبی به اسرائیل به خاطر تجاوزات و تعدی‌هایش چه به ایران و چه به دیگر کشورهای محور مقاومت در منطقه بدهد.

درباره پاسخ دادن به اسرائیل، آنچه که مسلم است این است که همه کشورها در حوزه مسائل امنیتی و نظامی با ملاحظه عمل می‌کنند و دقت نظر دارند؛ مگر قدرت‌های بزرگ که به نوعی هم امکان استفاده از گزینه‌های مختلف دارند و به نوعی خیال‌شان راحت است و چنته‌شان

اصطلاحاً پر است. درباره ایران به نظر می‌رسد که اولاً ما حتماً باید ملاحظاتی کشورها و قدرت‌های بزرگ نسبت به اسرائیل را داشته باشیم. یعنی با یک ارزیابی مناسب وارد عمل شویم. نکته دوم که نکته مهمی است این است که آنچه که مسلم است در حال حاضر در خاورمیانه به دلیل اینکه بخشی از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ تغییر کرده بنابراین ما دچار تلاطم هستیم. به طور مشخص انتخابات آمریکا به نظر من می‌تواند در این زمینه مقداری ذهن‌دولت‌مدان آمریکا را مشغول کند. چون یک رقابت نفس‌گیر در جریان است. بنابراین آنها مقداری هوش و حواس‌شان را از منطقه برداشته‌اند. از طرف دیگر، روس‌ها هم سیاست‌های زیگزاگی دارند و بعضی مواقع همراه هستند و برخی مواقع همراه نیستند. بنابراین این درهم‌تنیدگی و آشفتگی و به نوعی سیاست با فرازونشیب، سبب شده منطقه ما هم دچار تلاطم شود و به جهت نگاه‌های ایدئولوژیک نگاه دو طرف نسبت به هم تند شود. ولی هر دو طرف می‌دانند که ورود به یک جنگ منطقه‌ای علاوه بر اینکه می‌تواند منطقه را دچار فروپاشی سیاسی - اقتصادی کند حتماً دو طرف اصلی دعوا را هم با هزینه‌های غیرقابل جبران و باورنکردنی مواجه می‌کند. ظاهراً پاسخ دادن ایران یا پاسخ ندادن، یک معادله دقیق و یک ذهن حسابگر می‌خواهد که به نظر می‌رسد در دو طرف موجود است و ایران در تلاش است با نقطه‌زنی و با صبر و انتظار برخی از اسرائیل ضرباتی بزند که این ضربات می‌تواند مؤثر باشد و اسرائیل را متنبه کند که درباره سیاست‌های منطقه‌ای و نوع تجاوز به نیروهای مقاومت دقت بیشتری داشته باشد.

برخی معتقدند که ایران باید با شدت و حدت به اسرائیل پاسخ بدهد. به نظر می‌رسد در معادلات امنیتی و ترتیبات سیاسی و اطلاعاتی آنچه که خیلی مهم است

این است که شما بتوانید رفتار طرف مقابل را بسنجید و دوم اینکه خودتان را آماده ضربه بعدی کنید و سوم اینکه این تیک‌تاک رفتار متقابل را بتوانید پیش‌بینی و مدیریت کنید. با توجه به مجموعه نکاتی که در بالا ذکر شد، در مجموع اگر ایران بخواهد یک رفتار با شدت و حدت انجام بدهد باید این ملاحظه را داشته باشد که این رفتار شدید چه واکنشی در طرف مقابل خواهد داشت و دوباره ما سیکل پاسخگویی‌مان چه خواهد بود و در نهایت این رفت و برگشت چه هزینه‌هایی بر منطقه، بر ما و بر فضای کلی رفقای ما و همچنین رفقای ما خواهد داشت. من فکر می‌کنم که ایران تلاش می‌کند تا آنجا که ممکن است رژیم صهیونیستی را در حالت سیاست انتظار بگذارد و همیشه آنها را وادار به این کند که منتظر یک رفتار حساب‌گرانه از سمت ما باشند. در عین حال نکته مهم این است که آیا نیاز است همیشه رفتارهایمان را نظامی انجام دهیم؟ نمی‌توانیم رفتار اقتصادی و تبلیغاتی کنیم؟ فکر می‌کنم که در رقابت منطقه‌ای با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی معمولاً با سیاست‌های ارضاب و نظامی - امنیتی جواب می‌دهد، پاسخ ما طرف مقابل را هم مجاب می‌کند که همینطور پاسخ دهد. لذا رفتارشناسی اسرائیل خیلی مهم است و ما باید به این نتیجه برسیم که آیا حتماً باید رفتار نظامی داشته باشیم یا خیر؟ آیا راه‌های دیگری هم وجود دارد یا خیر؟ اقدامات حقوقی، اقدامات بازرگانی، اقدامات بانکداری و موارد دیگر می‌تواند مدنظر باشد. ما باید یک سلسله از رفتارها را در منطقه داشته باشیم تا بتوانیم هموردی داشته باشیم. در نهایت فکر می‌کنم که به جهت حساسیتی که ایران و اسرائیل نسبت به هم دارند می‌دانند که هر نوع رفتار کلان یا هر نوع رفتار قهرآمیز حساب‌نشده چقدر می‌تواند بر حیات سیاسی - اجتماعی دو طرف اثرگذار باشد و چه تبعاتی برای همسایگان و منطقه داشته باشد.